

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۱/۰۱/۳۱

پیامبران

بخش دوم

اینکه چراداستان داوود پیغمبر قبل از موسی تشریح شده در حالیکه او خودش پیرو موسی بود و دین او را تبلیغ میکرد باید خدمت خوانندگان عرض بدارم به خاطر اینکه هم پیغمبر بود و هم پادشاه و هم زنجیری داشت که یک سر آن به آسمان بود.

در بررسی شش پیامبر اصلی میرسیم به حضرت داوود.

از داوود در ۱۶ مورد در قرآن ذکر شده است. خداوند تمام نعمات خود را به او ارزانی داشت:

کوه های عالم را در فرمان او گذاشت. زبان مرغان را می فهمید و به تسبیح و منطق آنها آشنا گردید آهن را بر او نرم گردانید تا در دست خود هر طور اراده کند به آن صورت درآید. زره ساختن را به او تعلیم فرمود. . .
سوره بقره آیت ۲۵۱ (سپس به فرمان خدا آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داوود نو جوان نیرو مند و شجاعی که در لشکر (طالوت) بود (بعدها داماد طالوت شد) (جالوت) را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید. و از آنچه میخواست به او تعلیم داد. اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمیکرد زمین را فساد فرا میگرفت. ولی خداوند به جهانیان لطف و احسان دارد)

سوره نساء آیت ۱۶۳ (ما بتو وحی فرستادیم. همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و نیز به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط= (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم).

به این ارتباط به تفسیر کابلی نوشته مولانا محمود حسن دیو بندی مراجعه نموده و می بینیم که چنین میفرمایند:
در آن سه صد و سیزده تن که مقابل جالوت صف آراستند حضرت داوود با پدر و شش برادر خود شمولیت داشت. داوود در راه به سه پاره سنگ تصادف نمود. سنگ ها صدا کردند ما را بردار تا جالوت را بکشیم. چون دو لشکر مقابل یکدیگر استاندند جالوت به میدان آمد و گفت من تنها همه را بسنده ام، بیائید. حضرت اشموئیل پدر حضرت داوود را خواسته و گفت پسران خویش را بمن بنما. وی شش پسر خود را که قوی هیکل بودند به او معرفی نمود. جز داوود که کوتاه قد و ناتوان بود و گوسفندان را می چرانید. اشموئیل داوود را طلب کرد و گفت میتوانی

جالوت را بکشی؟ جواب داد بلی. و همان سه سنگ که صدا کرده بودند آنها را در فلاخن نهاده به جالوت حواله کرد جالوت سراپا در آهن غرق بود جز پیشانی او که بر هنه بود سنگ های داوود مستقیماً به پیشانی او اصابت کرد و از قفایش بدر آمد و مسلمانها فیروز گردیدند. پس ازین واقعه طالوت دختر خود را به داوود داد و بعد از مرگ طالوت داوود به سلطنت رسید. و بی خردان میگویند جنگ کار انبیا نیست.

داوود هم پیامبر بود و هم پادشاه بزرگ بنی اسرائیل است و بعد از مرگ طالوت در جنگ فلسطین او پادشاه شد. روز شنبه در قانون آن حضرت روز تعطیل عمومی بود و یک گروه از مردم بنی اسرائیل به صید ماهی پرداختند و به جرم انحراف و تخطی از امر خداوند آنها را **مسخ نمود** و به صورت **بوزینگان** شدند و در های شهر بر آنها بسته شد و سه روز به این ترتیب بود و روز چهارم رعدو برق برخاست و باران بسیار بارید و باد سختی وزیدند گرفت و تمام بوزینگان را به دریا انداخت تا مایه عبرت دیگران گردد.

حضرت داوود زنجیری بر فراز صومعه خود بنا گذاشته بود که **یکسر آن به آسمان** و سر دیگرش به زمین آمیخته بود. در خصومات و دعاوی هر کس میخواست سوگند یاد کند و داوری بخواهد باید پای آن سلسله آمده اگر گفتارش راست بود و حق با او بود دستش به آن زنجیر میرسید و اگر دروغگو و کذاب بود، دستش نمیرسید. اگر بیماری دستش به آن زنجیر میرسید شفا می یافت و یا بلائی اگر بنا بود نازل شود از آن **زنجیر به گوش داوود** میرسید و حقیقت حال به حضرت داوود معلوم میشد. حضرت داوود ۹۹ زن داشت و روزی در باغ زن زیبایی را دید و عاشقش شد و خواست آنرا هم بگیرد. فردای آن روز شوهر آن زن پیش داوود آمد و گفت: برادر من ۹۹ گوسفند دارد و من فقط یکی و برادر من میخواهد آن یکی را بگیرد و مال خود بگرداند آیا این ظلم و بی عدالتی نیست؟ داوود گفت بلی است و نباید بگیرد. آن مرد گفت شما ۹۹ زن دارید و هنوز هم چشمتان به یک زن بنده است و میخواهید او را از من بگیرید. داوود خجل شد و آن مرد دنبال کار خود رفت.

حضرت داوود با قدرت پادشاهی شغل زنبیل باقی را از دست نداده، زره هم میساخت و ازین حرفه معیشت خود را اداره میکرد در حالیکه **کوهها و طیور همه به فرمان او بودند** و به تمام بنی اسرائیل سلطنت داشت و در تمام عمر خود ۳۶۰ زره ساخت و هر یک را هزار در هم فروخت و این صنعت مردان جنگجو را قوت دل میکرد و آنها را تشجیح به پیکار در راه حق میکرد. او از پیغمبرانی بود که پادشاهی کرد و عاقبت خلیفه روی زمین شد. غالب اوقات خود را صرف حکومت بین مردم میکرد و حدود احکام الهی را جاری ساخت. کتاب حضرت داوود زبور بود که آنرا مزامیر هم گویند و مشتمل بر ۱۵۰ زبور بود. حضرت داوود آوازی داشت که هیچ آهنگی به پایه آن نمی رسید و در هنگام **تلاوت زبور حیوانات و نباتات و جمادات به وجد می آمدند**. مدت سلطنت داوود چهل سال بود و در مدت پیغمبری خود مردم را به دین و شریعت موسی دعوت میکرد. هفتاد و شش ماه در سر زمین حبرون سکنی داشت و ما بقی را در بیت المقدس به سر برد و زبانش عبرانی بود.

در عصر داوود مردی بود به نام عاد که دو فرزند آورد یکی شدید و دیگری شداد. این خاندان ۷۰۰ سال سلطنت کرده اند و اهل علم و دانش مخصوصاً علاقه مند به تاریخ و اخبار گذشتگان بودند از مشرق تا مغرب را مسخر خود کرده امپراتوری بزرگی تشکیل دادند.

حضرت داوود مأمور شد او را دعوت به توحید نماید. داوود نزد شداد رفت و گفت ای شداد:

خدایت به تو ۱۰۰۰ سال عمر داد که هزار گنج نهادی هزار زن بگرفتی هزار لشکر شکستی اگر ایمان آوری روز قیامت از تو باز خواستی نکنم و ترا به بهشت خواهم برد. شداد گفت:

ای داوود آن بهشتی که تو مرا دعوت میکنی در همین دنیا میسازم تا بدانی که مرا به بهشت خدای تو احتیاجی

نیست .

منطقه حکومت شداد، تر کیه - هندوستان و سند - روم - حبشه - سقلاب بود که مرکزش در دمشق قرار داشت. و همانجا دستور داد باغ آرم و بهشت را ساختند. و قرآن از آن چنین یاد کرده (أوینا الی ربوه ذات قرار معین) شداد به دمشق آمد و به قهرمانان دستور داد تا زمینی را انتخاب کنند که خاکش خوشبو باشد. ده سال طول کشید. شداد هزار امیر زیر دست داشت و سه صد مهندس انتخاب نمودند هر امیر صد مرد استاد و معمار جمع کردند و با هر استادی هزار شاگرد و عمله بود سیصد هزار کار گر جمع شدند و شروع نمودند به اعمار بهشت. با سنگ مرمر و برای بنای آن دستور داد خزینه های روی زمین را با چهار پایان بار کردند از زر و سیم و جواهر از مشرق تا مغرب هر چه طلا و نقره و جواهر بود آوردند و خشت های طلا ساختند و ستون های نقره مکلل به جواهر و روز چهل خروار طلا و نقره برای ساختن بهشت شداد مصرف میکردند. سیصد سال طول کشید که سیصد هزار نفر در روز چهل خروار طلا و نقره مصرف بنای بهشت کردند تا بوستانی حاضر شد هزار قصر در آنجا آراست که از طلا، نقره و زمرد سبز بود میان هر قصری سرایی بنا کردند از زبرجد و زمرد و چهار صفحه و چهار ستون بر پا کردند تا ارم ذات العمد که در دنیا نذیر نداشت و درخت هائی در کنار نهر های جاری بنا کردند که از طلا و نقره ساق و شاخ و برگ و میوه آن ساخته شده بود. آنگاه گفت مشک و زعفران و عنبر به جای خاک باغ ریختند و در نهر ها جواهر پاشیدند و شیر و انگبین در میان هر جوی جاری ساختند(غرض جلو گیری از طوالت کلام از تشریح بقیه ساختمان بهشت صرف نظر شد) ...

برای افتتاح بهشت شداد دختران خوبروی و خوشگل را مانند پیشاهنگان آراستند و غلامان و فرزندان خوش هیكل را جمع کرده منظم ساختند و به میدان آن بهشت فرستادند. شداد با یک غلام که منتخب خودش بود رو به بهشت نهاد و نزدیک بهشت عزرائیل نفسش را گرفت و نگذاشت داخل بهشت شود.

علامه مجلسی مینویسد:

شداد پسر عاد از سلاطین بزرگ روی زمین است و بعداً می‌پردازد به قصه ای از معاویه و توصیف بهشت شداد. مثل همین داستان که تشریح شد البته با کمی تفاوت.

به ار تباط این مسأله در سوره بقره آیت ۲۵۲ میخوانیم :

این آیت های الله است میخوانیم آنرا بر تو به راستی هر آئینه تو به تحقیق از رسولان مائی .

و مودودی چنین دوام میدهد:

در قصه بنی اسرائیل که گذشت یعنی در اخراج چندین هزار مردم و مردن ناگهانی آنها و زنده شدن ایشان و سلطنت طالوت همه آیات خداوند است که بتو شنوایده می‌شود بدون شبهه تو از فرستادگان خدائی و چنانکه پیش از تو پیغمبران گذشته اند تو نیز یقیناً مانند آنها پیغمبر راستینی. توئی که داستان های قرون پیشین را راست و درست بیان میکنی حالانکه آنها نه در کتابی دیده ای و نه از کسی شنیده ای. (راجع به این آیت در بحث جداگانه صحبتی خواهیم داشت

این بود مختصر قصه داوود پیغمبر که البته تبصره های مربوط به آن بعد نوشتن داستان محمد پیشکش خواهد شد. برای نوشتن این چند صفحه از ترجمه قرآن توسط فولادوند، تفسیر کابلی نوشته مولانا محمود حسن دیو بندی و قصص الانبیا نجار ص ۳۶۱ - مروج الذهب ص ۴۴ جلد اول استفاده شده و خلاصه گردیده است.